

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

پایه ی دهم تجربی		دبیرستان غیر انتفاعی فدک نور		آزمون نوبت دوم نگارش ۱
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه		تاریخ امتحان: ۱۳۹۶/۳/۱	ساعت شروع: ۹ صبح	نام و نام خانوادگی:
بارم	سؤالات			ردیف
	بازشناسی (۲ نمره)			الف
۰/۵	۱- در هر یک از نمونه‌های زیر از چه شگردی برای نوشتن متن استفاده شده است (اگر نویسی، مقایسه، گزینہ گفته‌ها، بارش فکری)			
۰/۵	الف) جنگ واژه‌ای سه حرفی است. صلح هم سه حرف دارد؛ اما واژه جنگ خشک و خشن است، صلح نرم و ناز.			
۰/۵	ب) چرا پشه روی بدن انسان می نشیند؟			
۰/۵	ج) اگر در خانواده نظم و قانونی نباشد چه مشکلاتی پدید می آید؟			
۰/۵	۲- فضای حاکم به نوشته‌ی زیر عینی است یا ذهنی با ذکر یک مثال از متن. «شاید در کفش شما هم روزی سنگریزه رفته باشد. سنگریزه را در گوشه‌ای جای دهید، چند قدم راحت می‌روید و به خیالات خود می‌پردازید اما آن مهمان ناخوانده از این که به فکر او نیستید می‌رنجد و به جنب‌وجوش می‌افتد که نقطه حساسی پیدا کند و از آن جا نیش خود را فرو کند»			
	سازه‌های نوشتار			ب
۲	الف) حکایت نگاری ۳- حکایت زیر را بخوانید و به نثر ساده بازنویسی کنید. «چون یونس، علیه‌السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت یکی از موجب سکوت و سبب خاموشی پرسید. گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتش وحشت، شمع‌وار بگداخت. خاموش با سلامت، به از گفتن با ملامت.»			
۲	ب) ضرب‌المثل ۴- یکی از ضرب‌المثل‌های زیر را به دلخواه انتخاب کنید و گسترش دهید. الف- باد آورده را باد می‌برد ب- با ماه، نشینی ماه شوی، با دیگ نشینی، سیاه شوی پ- خفته را خفته کی کند بیدار؟			
۲	ج) شعر گردانی			

	<p>۵- شعر زیر را بخوانید و درک و دریافت خود را از آن بنویسید.</p> <p>شنیدم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و دست گرگی شبانگه کرد بر حلقش بمالید روان گوسفند از وی بنالید که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی (سعدی)</p>	
	داوری و نقد	ج
۲	<p>۶- داستان زیر را بخوانید و عناصر آن را بنویسید. (شخصیت، ماجرا، روایت، فضا)</p> <p>روزی مردی اسبی خرید او اسب را آموزش می‌داد زمانی که «خدا را شکر» گفت، اسب باید برود و وقتی «آمین» گفت، اسب بایستی بایستد. اسب فهمید و مخلصانه از صاحبش اطاعت می‌کرد.</p> <p>یک روز که مرد در کنار پرتگاهی مشغول سواری با اسبش بود آنقدر ترسید که فراموش کرد چگونه اسب را متوقف کند. اسب چهار نعل پیش می‌رفت. مرد دستپاچه شد و فکر کرد زندگیش به آخر رسیده است. با ترس شروع به دعا کرد ولی باز هم اسب نایستاد. درست وقتی که دعایش با گفتن آمین تمام شد اسب به ناگاه در لبه پرتگاه ایستاد. مرد نفس راحتی کشید و گفت خدا را شکر و اسب دوباره شروع به تاختن به جلو کرد! (داستان کوتاه ترجمه انگلیسی به فارسی)</p>	
	آفرینش	د
۱۰	<p>۷- با توجه به سنجه‌های زیر یکی از موضوع‌های مطرح شده را انتخاب کنید و انشایی بنویسید.</p> <p>سنجه‌ها: ۱- خوش‌آغازی ۲- پرورش موضوع (شیوه بیان نوشته، سیر منطقی نوشته، فکر و نگاه نو) ۳- خوش فرجامی ۴- رعایت هنجارهای نوشتار ۵- درست‌نویسی واژگان از نظر املائی و خوش خطی</p> <p>موضوع‌ها:</p> <p>۱- بزرگ‌ترین ترس شما از چیست؟ ۲- شما خوشبختی را در چه می‌دانید؟ ۳- کویر ۴- آبشار</p>	
۲۰	جمع بارم	

موفق باشید

میرزاخانی